

مراد مرادی\*

ثابت منافزاده، منتقد و تربیت‌گر

پوشیده نیست که در شکل‌گیری و رشد مطبوعات معاصر تاجیک سهم و نقش روشنفکران هم‌زبان هم‌فرهنگ و همدین چون ایرانی‌ها و آذری‌ها و ترک و تاتارها بسا ارزنده و مهم است. اهل قلم تاجیک در ابتدای قرن ۲۰ نه تنها از تجربه و ذکاوت فرهنگ این خلقها استفاده کرده‌اند، بلکه با نمایندگان آن بی‌واسطه پهلو به پهلو برای تشکیل و به راه ماندن کار مطبوعات و ادبیات مبارزه معنوی برده‌اند.

ثابت منافزاده از قبیل چنین اشخاص است که در شکل مطبوعات و نقد ادبی معاصر سهم نظررس گذاشته است. او در محیط آسیای میانه فعالیت خود را با آموزگاری در دارالمعلمین شهر تاشکند شروع می‌کند. اما نسبت به کار مطبوعات و ادبیات بیشتر توجه نموده، مثل دیگر روشنفکران زمان همیشه اندیشه تأسیس نشریه‌های تاجیکی و با این راه به راه ماندن کار ترغیب عاموی ادبیات و فرهنگ را می‌کرد. چنان که سال ۱۹۲۷ شماره نخستین مجله «دانش - بینش» انتشار شد، اما با سبب کم‌تجربگی هیئت تحریریه آن از جهت نفاست و کار تکنیکی بی‌کیفیت بود. از این رو هیئت تحریریه از ثابت منافزاده خواهش می‌نمایند که ترتیب و تهیه شماره دوم را به دوش

---

\* استاد دانشگاه روزنامه‌نگاری دانشگاه ملی تاجیکستان، دکتر ادبیات تاجیکی.

گیرد و موافق شکل و ترتیب مجله‌های نو معاصر چاپ آن را در تاشکند چاپ نماید. ضمناً ث. منافزاده از ابتدای تشکیل مجله ذکر شده با هیئت تحریریه همکاری داشت. در خصوص انتخاب عنوان مجله فعال بود و می‌خواست آن «پرتو دانش» عنوان داشته باشد. اما شماره نخستین آن با عنوان «دانش - بینش» روی چاپ آمد. ث. منافزاده همچنین در کنار آگاهی کامل از ادبیات و فرهنگ تاجیک و فارس، به اصول نوین کار مطبوعاتی و طبع و نشر نیز خوب واقف بود. این بود که شماره دوم مجله را او در شکل نسبتاً جالب و با عنوان دیگر - «رهبر دانش» انتشار نمود. اما چنین کیفیتی او را قانع نمی‌کرد و باز هم بهتر کردن شکل و مندرجه آن را ضرور می‌شمرد. بعداً ثابت منافزاده به عنوان کاتب (دبیر) مسئول در برابر دیگر روشنفکران - عباس علی‌اف، ابوالقاسم لاهوتی، قاسم دیلمی، اسماعیل‌زاده، ص. عینی، ب. عزیز و س. علی‌زاده در چاپ مجله و غنی گرداندن مندرجه آن سهم گرفته است. چنان که در شماره دوم مجله او مقاله‌ای را با عنوان «انقلاب ادبی» به طبع رسانید. مؤلف در خصوص ادبیات بدیعی ملاحظه رانده، «مسئله تولید نمودن انقلاب عصری را در ادبیات نوین تاجیک» به میان می‌گذارد. او «رهبر دانش» را میدان تشویق و ترغیب ادبیات نو شمرده نوشته است: «مجله ما در این باره به نوقلمان و شاعران جوان تاجیک هر خیل (گونه) راهبری کرد. آثار قلمی آنها را از نقطه نظر اصول نو و ادبیات عصری تنقید خواهیم نمود... ما اجمالاً در این شماره دو پاره از همین خل نوشته‌هایی را که به اداره ما رسیده است، عیناً و بی‌تصحیح چاپ می‌کنیم و در پیشگاه ادیبان و تنقیدنویسان یک زمینه تنقید آماده می‌کنیم».

فعالیت ث. منافزاده هرچند چندان دامنه‌دار نباشد، لیکن می‌توان

آن را به چهار نوع جدا نمود: آموزگاری، روزنامه‌نگاری، نقادی و نویسندگی. چنانکه اشاره شد، حرفه‌آسایی منافزاده آموزگاری بود. او به عنوان آموزگار سال ۱۹۲۶ مجموعه‌ای تعلیمی با نام «کلید دانش» ترتیب می‌دهد. اما وی همچون فردی روشن‌ضمیر جهت تشکیل کار ترغیب عمومی بی‌طرف نبود، بلکه دخالت فعالانه‌ای داشت. در نشریه «رهبر دانش» پیوسته مقاله‌ها انتشار می‌نمود. نگاشته‌های او اصلاً مسئله‌های ایجاد بدیعی - نقش اجتماعی ادبیات، سنت و نوآوری، شکل و مضمون، وزن و قافیه و امثال این را فرا گرفته، خصلت تشریح نظری دارند. در این خصوص مقاله‌های وی «لنین و معارف» («رهبر دانش»، ۱۹۲۷، ش. ۳) و «پارچه‌های ادبی ما» («رهبر دانش»، ۱۹۲۸، ش. ۱-۲) را می‌توان ذکر نمود. در مقاله اول دستور لنینی انقلاب مدنی ترغیب شده، ماهیت خلقی و انقلابی آن به عامه فهمانده می‌شود. مؤلف اهمیت معارف نو و ضرورت انقلاب مدنی را تصویر و ترغیب می‌کند. در مقاله دوم که در حاشیه سیاست حزب دوران در عرصه ادبیات بدیعی تألیف شده است، نگارنده دایر به ماهیت نقد و جایگاه آن در جریان ادبی اظهار نظر می‌نماید. مؤلف خاطرنشان می‌نماید که نقد باید واقعی و بی‌غرضانه باشد. منتقد در ارزشیابی آثار ادیبان باید بغایت محتاط باشد و شرایط علم و نقد ادبی را رعایت نماید. او نقد ادبی را یک جزء علم ادبیات‌شناسی شمرده، بر نقش تربیتی آن تأکید می‌کند و دلایل تبدیل نیافتن آن به اسلحه‌ای بُرّاً را نشان می‌دهد. ج. بقازاده در این باره می‌نویسد: «نقد ادبی» در بین تاجیکان ما به قدری که لازم است، معنای وسیع و ادبی خود را نشاناسانیده و از زمان پیش به طور غیرصحیح مشهور شده مانده است... امروز اکثریت نوقلمان ما کلمه تنقید را به معنای تحقیر یا تنبیه می‌گیرند و از شنیدن این لفظ سراسیمه می‌شوند. اینها گمان می‌کنند که تنقید کردن یک شعر، یک مقاله، یا یک کتاب حتماً از روی دشمنی و غرضناکی به عمل می‌آید و یک

نفر منقد تا به کسی غرض شخصی نداشته باشد، ممکن نیست که اثر او را تنقید نماید... منافزاده مهم‌ترین وظیفه تنقید شوروی را در معین کردن حقیقت تاریخی و واقعی و حقیقت بدیعی، موقعیت بدیعی در جریان ادبی، سویه بدیعی آن، مهارت نگارندگی ادیب دیده است». واقعاً ت. منافزاده از همین دیدگاه به تحلیل اثرهای ادیبان که در «رهبر دانش» (۱۹۲۸)، ش (۱-۲) انتشار یافته‌اند، نزدیک شده، شعرهای ز. جوهری «نوبهار دانش»، شیخ‌علی پینه‌دوز «به شرف «رهبر دانش» و علی جواهرالکلام «حقیقت» را به اعتبار شکل و مضمون تدقیق می‌کند. سلاست بیان، متانت اسلوب شاعر ز. جوهری را یکی از استادان کهنسال شعر تاجیکی در آسیای میانه» می‌شمارد که بیشتر در مضمون‌های شعری خود افکار و حسیات عصری را می‌پروراند».

در همین مقاله ت. منافزاده در کنار تحلیل شعرهای شاعران در خصوص حکایت ج. اکرامی «شیرین» نیز ابراز نظر کرده است. در ارزیابی این اثر منتقد اساساً به طرز تصویر اعتبار می‌دهد. به نظر او تصویرهای حکایت به واقعیت حادثات واقعی نزدیکی زیاد دارند.

ت. منافزاده در معرکه قبول الفبای نو نیز فعالانه شرکت نموده است. در این خصوص مقاله‌ها و نوشته‌های او «تاجیکان و الفبای نو» («راهبر دانش»، ۱۹۲۷، ش ۲)، «مجلس مشورت» (پیش از کنفرانس الفبای نو تاجیکی) («راهبر دانش»، ۱۹۲۸، ش ۱۰)، «کنفرانس یکم الفبای نو تاجیکی» («راهبر دانش»، ۱۹۲۸، ش ۱۱-۱۲) می‌توانند گواه این باشند. در مقاله «تاجیکان و الفبای نو» مؤلف در خصوص تاریخ خط‌نویسی و استفاده الفباهای گوناگون در تمدن انسانی به طور مجمل سخن رانده، تغییر الفبا را وابسته به تقاضای زمان عمل امری عادی می‌شمرد: «هر یک تغییر و تازگی‌ای که در دوره‌های مختلف تاریخ در بین انسان‌ها به وجود آمده است، نتیجه احتیاجات اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. همچنین اصول

خطنویسی، ایجاد الفبا و تغییر آن هم از سبب همین احتیاجات عمومی زاییده شده است». با همین مضمون مؤلف ضرورت تغییر دادن الفبای تاجیکی را وابسته به روحیه و تقاضای زمان و با همین دلایل، از ارجحیت الفبای نو (لاتینی) جانبداری می‌نماید.

چنان که اشاره شد، ث. منافزاده در خلق اثر ادبی نیز تلاش کرده است. اما در این راه توفیقی کسب نکرده است. در این خصوص حکایهٔ او «لطافتای فریب خورد» («رهبر دانش»، ۱۹۲۹، ش ۸) را می‌توان یادرس شد. حکایهٔ مذکور یک نوع انعکاس واقعهٔ حقیقی است. از این رو از جانب اهل قلم هم آوازی پیدا نکرد. چنان که ساتم الغزاده در تقریظ «یک نگاه به نثر تاجیکی «لطافتای فریب خورد» («رهبر دانش»، ۱۹۳۰، ش ۱) این اثر را تحلیل نموده، نارسایی‌ها ژانری آن را آشکار می‌کند و می‌افزاید: «هر کس که این حکایه را تا آخر مطالعه نماید، به نظرش تنها یک واقعه، تنها یک واقعهٔ جداگانه‌ای که به واقعه‌های حکایه نزدیکی و مانندی ندارد، جلوه‌گر می‌شود».

عموماً ث. منافزاده تا پایان عمر (۱۹۳۷) از کار ایجاد دی‌دور نشده، همچون روزنامه‌نگار (نویسندهٔ مقالات سیاسی و اجتماعی) و منتقد - تربیتگر در شکل مطبوعات و ادبیات تاجیک سالهای ۲۰-۳۰ قرن، سهم ارزند

روایت‌های ۲۰

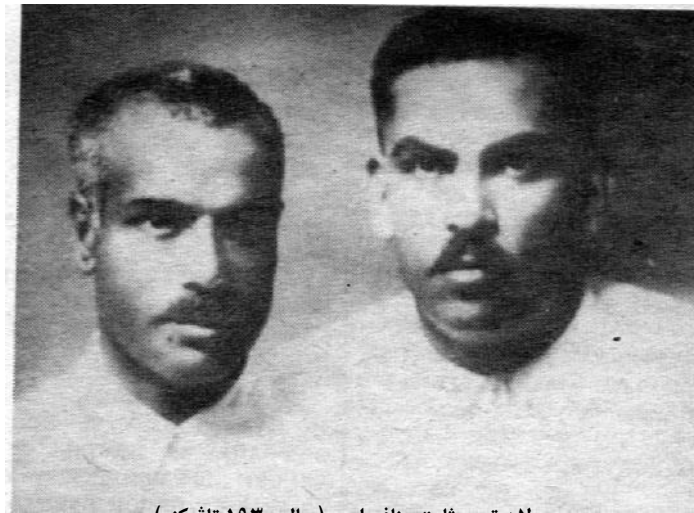
## روایت تصویری

○ پاییز ۱۳۸۷ ○ فصلنامه رانزنی فرهنگی ج.ا. ایران در تاجیکستان

۲۰ - مروری  
○ پاییز ۱۳۸۷ ○ فصلنامه رایزنی فرهنگی ج.ا. ایران در تاجیکستان



ابوالقاسم لاهوتی و برادرش الهامی (۱۹۰۵م.)



لاهورتی و ثابت منافزاده، (سال ۱۹۳۰، تاشکند)





لاهوئی و کالینین، رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (۱۹۳۶)

ابوالقاسم لاهوتی و ماکسیم گورکی در جلسه اتحادیه نویسندگان شوروی ۱۹۳۴



لاهوئی و همسرش سلسله بانو



سلسله بانو، همسر لاهوتی



رحیم هاشم (چپ) و بیرو سلیمانی



زاله بدیع



بهرام سیروس



بهرام سیروس





محمود طاهری در صحنهٔ تئاتر



از چپ به راست: زائور دخته، خانم باراباش و دولت خدای نظراف (تهیه کنندگان فیلم «استاد»)



زائور دخته